

فقه، فرزند زمانه  
خودش است؛  
چراکه اگر غیر از  
این باشد، استنباط  
مناسبی صورت  
نمیگیرد. به عبارت  
دیگر، از ویژگی‌های  
فقه، روزآمدی آن  
است؛ چون فقه باید  
به پرسش‌هایی ناظر  
بر رفتارهای موجود  
در جامعه پاسخ  
بدهد نه رفتارهای  
زمان گذشته.

مسئله روشنفکری و تبدیل نظام اسلامی به نظامی مبتنی بر سکولاریسم یا الحاد است؛ یعنی بعد از مدتی شیخ فضل‌الله تلقی‌اش را عوض می‌کند و می‌گوید که مشروطه باید مشروعه باشد وگرنه مقبول نیست؛ زیرا وی در داخل کشور ایران زندگی می‌کند و آن مناسبت‌ها و پس‌زمینه‌ها و روشنفکرهای آن زمان را می‌بیند که سعی بر این دارند که در فرایند مشروطه، جامعه را به سمت الحاد و بی‌دینی پیش ببرند؛ لذا برای شیخ فضل‌الله دو مسئله ایجاد می‌شود مسئله مشروطه شدن برای برون‌رفت از استبداد و مسئله الحاد در فرایند مشروطه غیرمشروعه. شاید شیخ فضل‌الله پیش‌بینی می‌کند که این فضا عملاً به یک استبداد دیگری منجر می‌شود چنان‌که درباره مشروطه عملاً همین اتفاق نیز افتاد، یعنی حوزه دینداری جامعه به حوزه ضد دین تبدیل شد ضمن اینکه استبداد نیز از بین نرفت بلکه شدیدتر هم شد. نکته همین جاست که اگر فقها با مسئله‌ای مواجهه می‌کنند؛ چون در یک زمانی، مسئله‌ای پررنگ می‌شود و مسئله‌ای جدید به عرصه میدان وارد می‌شود و محل ابتلا قرار می‌گیرد، طبیعتاً باید به آن پاسخ گفت. اگر در زمان گذشته مقوله مشروطه در پیامد مدرنیته غربی وارد کشور ایران می‌شود و فضای کشورهای اسلامی را دربرمی‌گیرد و به یک مسئله مبتلابه تبدیل می‌شود، این مسئله در زمان انقلاب اسلامی یک تحول بسیار عظیم و محل ابتلا بسیاری از مردم شده لکن با این تفاوت مواجه است که در مشروطه، این موج از غرب آمد و فقها مجبور بودند که رابطه دین اسلام با آن را تعیین تکلیف کنند و نسبت و تناسب خودشان را با آن تعیین کنند اما موج انقلاب اسلامی مقوله‌ای بود که داشت از داخل ایران به کشورهای دیگر می‌رفت و یک مدل ارائه می‌کرد. طبعاً فقها چه آن‌هایی که موافق‌اند، چه آن‌هایی که در نحل و مکتب امام فکر می‌کنند و قلم می‌زنند و چه آن‌هایی که مخالف‌اند باز هم باید نسبت به این موضوع موضع‌گیری و تعیین تکلیف کنند و این یعنی اینکه فقه دارد متحول می‌شود و نسبت به مسائل روز جامعه خویش، تعیین تکلیف می‌کند. نه به دلیل اینکه فقهای این عصر پرکارترند و بهترند بلکه مسئله زمانه، مسئله بزرگ‌تری است و طبعاً انتظار و توقع نیز این است که پاسخ جدی‌تر، به روزتر و عمیق‌تری به این موضوع داده شود؛ لذا نکته اینجاست که بحث فقه، اختصاص به زمان خاصی ندارد، تحول آن ناظر بر زمان خاصی نیست، بلکه تابع تحولات اجتماعی و تولید و بازتولید موضوعات جدید و در نهایت توقع و انتظار پاسخگویی متناسب با همان حجم از تغییرات و متناسب با نوع ابتلاء و کارایی و کارآمدی حوزه فقه نسبت به مسائل نوپدید است.

## نسبت فقه سیاسی با عدالت و جمهوریت

در خصوص عدالت و جمهوریت ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا از سمت فقه سیاسی می‌توان آن را خوانش کرد و بین آن‌ها رابطه‌ای برقرار کرد، که